



سوره مبارکه بقره

جلسه پنجم: ۹۳/۶/۱۱

- در سوره مبارکه بقره، بحث به آنجا رسید که چون موضوع «تقوا» یک موضوع محوری در این سوره بود، همه جریانات سوره را از دریچه تقوا نگرستیم و نمونه‌هایی از عدم تقوا در داستان بنی اسرائیل بررسی شد تا به آیه ۱۰۴ رسیدیم.
- حضرت علامه آیات ۱۰۴ تا ۱۰۵ و ۱۰۵ تا ۱۰۷ را دو دسته در نظر گرفته‌اند:

آیات ۱۰۴ تا ۱۰۷:

<p>يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا وَ اسْمَعُوا وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۰۴)</p> <p>ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نگویید «راعنا» و بگویید «انظرنا»، و [این دستور را] گوش دهید و برای کافران عذابی دردناک است.</p>
<p>ما يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ لَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ اللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۱۰۵)</p> <p>کفار اهل کتاب و مشرکان خوش ندارند که از پروردگارتان خیری بر شما نازل شود، اما خدا هر که را خواهد، خاص رحمت خویش می‌کند که خداوند صاحب فضل و کرم بزرگ است.</p>
<p>ما تَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۰۶)</p> <p>هر حکمی را نسخ یا متروک کنیم، بهتر از آن یا مانند آن را می‌آوریم. مگر نمی‌دانی که خدا بر هر کاری تواناست؟</p>
<p>أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ (۱۰۷)</p> <p>آیا نمی‌دانی که فرمانروایی آسمان‌ها و زمین از آن خداست و شما را جز خدا سرپرست و یابوری نیست؟</p>

- آیه ۱۰۴: گفتیم یکی از شئون مهم تقوای اجتماعی، مراقبت کردن از آثار اجتماعی یک کار است. مراقبت کردن از گفتار و عملی که شاید نفس آن کار یا عمل ایراد نداشته باشد و مانند شراب و رشوه که نفسشان هم ایراد دارد نباشد اما به لحاظ اجتماعی موقعیت‌هایی را فراهم کرده که آن موقعیت، آفت و آسیب دارد و از مؤمنین خواسته است حتی نسبت به چنین اعمال و یا گفتارهایی هم تقوا داشته باشند، به عبارتی سطح تقوا را در مؤمنین بالا برده است. یکی از آن موارد این است که مؤمنین در به کار بردن واژه «راعنا» قصد بدی نداشتند و این واژه در اصل معنای بدی نداشته است اما چون کافری از این جمله به قصد بی‌احترامی به رسول خدا استفاده می‌کردند، خدا از مؤمنین خواسته است از این جمله استفاده نکنند و در واقع سطح تقوای مؤمنین اینگونه بالا رفته است.
- حضرت علامه طباطبایی به طور خلاصه درباره «راعنا» در تفسیر المیزان فرموده‌اند:

✓ راعنا از طرف مؤمنین با معنای بدی به کار نمی‌رفته است اما در جامعه آن‌روز این واژه معنای بدی داشته است.

- در سوره مبارکه احزاب می‌توان اهمیت این موضوع را به وضوح دید (آنجایی که آمده است: يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا (۷۰)). یعنی در این سوره کار به جایی رسیده است که همین حرف زدن‌های ملایم و نرمی که به بازخوردهای اجتماعی-اش دقت نشده است، زمینه ایجاد یک فتنه عجیب و غریب و بزرگ است که شرح آن در سوره مبارکه احزاب آمده است.
- برای انجام هر عمل یا رفتار در اجتماع، ابتدا باید کار عقلانی را تشخیص داده و سپس بازخورد اجتماعی آن عمل را بررسی کنیم و سپس ببینیم آیا خدا به این بازخورد راضی هست یا نه؟
- برای تشخیص رضایت خدا باید آنقدر قرآن بخوانیم که تشخیص دهیم الان زمان چیست؟

- انسان برای تشخیص امر خدا یا از یک عالم تقلید می‌کند و یا خودش به مرحله تشخیص می‌رسد و بر اساس تشخیص‌اش عمل می‌کند. مهم است که ما احساس نیاز پیدا کنیم به عالمی که شئون اجتماعی را تشخیص می‌دهد و نمی‌توانیم صورت مسئله را پاک کنیم. باید بفهمیم که در هر موردی باید عالمانه عمل کنیم.

- سوره مبارکه بقره بیش از هر چیز، سوره «تقوای اجتماعی» است. البته بدیهی است که تقوای اجتماعی قطعاً مبتنی بر تقوای فردی است و از آن جدا نیست.

- آیه ۱۰۵: خیالتان راحت، اهل کتاب با رویکرد کافرانه با مشرکین اصلاً نمی‌خواهند که بر شما کتابی نازل شود و شما را آدم حساب نمی‌کنند و مشکل آنها بحث اعتقادی نیست. آنها نمی‌خواهند مؤمنین بر آنها برتری پیدا کنند. آنها حرف دلشان این است که «شما فرماندهی و ریاست و آقایی من را قبول کنید، بعد از آن به هر کتابی که خواستید اعتقاد داشته باشید.

- خدا می‌گوید: آنها اصلاً تمایل ندارند که مؤمنین آقا و سرور آنها شوند.

- آیات ۱۰۶ و ۱۰۷: این دو آیه بسیار مهم هستند:

۱- کسانی که در مقابل دین می‌ایستند، بحث اعتقادی ندارند. مؤمنین حتی اگر دست از دینشان بردارند و بگویند «خدا نیست» آنها باز هم جلوی مؤمنین می‌ایستند زیرا مشکل آنها با گزاره‌های اعتقادی ما نیست بلکه آنها می‌خواهند فقط خودشان آقایی کنند. زمانی دعوا خاتمه پیدا می‌کند که مؤمنین برده آنها شوند.

۲- صحنه‌های اجتماعی، احتیاج به تقوای اجتماعی دارند. این دو با هم دیگر در میدان عمل اتفاقی را رقم می‌زنند. یعنی وقتی وارد صحنه‌های اجتماعی می‌شویم با پیچ‌های اساسی روبه‌رو شده، زیرا صحنه‌های اجتماعی با اقلیم، جامعه، مردم و زمان و ... بسیار گره خورده است و پیچ زدن در حکم، بسیار اتفاق می‌افتد.

- توجه: موضوعات اجتماعی مانند قانون توحید نیست که بگوییم از ابتدا تا انتها توحید، توحید است، بلکه موضوعات اجتماعی جلوات توحید در بسترهای مختلف‌اند. وقتی بستر تغییر کند، حکم نیز تغییر می‌کند و اگر کسی نتواند با پیچ موضوعات اجتماعی پیچد قطعاً به خطا می‌رود. نپندارید که وجود پیچ در حکم، به این علت است که مبنای ثابتی وجود ندارد، خیر اینگونه نیست، بلکه این پیچ‌ها شاهکار یک دین است زیرا چنان پویا و فعال است که در عین ثباتش در شرایط اجتماعی، به اقتضای موقعیت تصمیم‌گیری می‌کند.

- میدان «نسخ» چنان جدید است که به طور طبیعی حالت قبل فراموش می‌شود.

- اگر حکم قبلی برایمان نسخ شد باید برای شرایط و موقعیت جدید، حکم جدید احیا کنیم.

- اگر کسی به پیچ‌های اجتماعی واقف نباشد جایی که باید داد بزند، سکوت می‌کند و آنجا که باید سکوت کند، داد می‌زند یعنی کاملاً برعکس امام عمل می‌کند.

- برای شناخت پیچ‌های احکام و شخصیت‌شناسی، سوره مبارکه بقره مهم است اما سوره مبارکه انفال و توبه به طور واضح این پیچ‌ها را توضیح داده‌اند.

- هر کس در دنیا دربند حکم و صورت حکم باشد، قافیه را باخته است.

آیات ۱۰۸ تا ۱۱۵:

<p>أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (۱۰۸)</p> <p>آیا می خواهید از پیامبر خود همان را بخواهید که پیش تر از موسی خواسته شد؟ هر که کفر را جانشین ایمان سازد بی شک راه راست را گم کرده است.</p>
<p>وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْتَصُوا وَاصْتَفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۱۰۹)</p> <p>بسیاری از اهل کتاب- با آن که حق بر ایشان روشن شده بود- به انگیزه‌ی حسدی که در نهادشان است آرزو داشتند شما را بعد از ایمانتان به کفر بازگردانند. پس [فعلاً] بگذرید و مدارا کنید تا خدا فرمان خویش را صادر کند که خدا بر همه چیز تواناست.</p>
<p>وَاقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَ مَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱۰)</p> <p>و نماز به پا دارید و زکات دهید و هر خیری را که برای خود پیش فرستید، همان را نزد خدا خواهید یافت. آری خدا به آنچه می کنید بیناست.</p>
<p>وَ قَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۱۱۱)</p> <p>و گفتند: هیچ کس داخل بهشت نمی شود مگر آن که یهودی یا مسیحی باشد. اینها خیالبافی های آنهاست. بگو: اگر راست می گوئید، دلیل خود را بیاورید.</p>
<p>بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۱۱۲)</p> <p>آری، هر کس خود را [با تمام وجود] تسلیم خدا کند و نیکوکار باشد، پاداش او نزد پروردگارش [محفوظ] است و نه خوفی بر آنهاست و نه اندوهگین شوند.</p>
<p>وَ قَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ شَيْءٍ وَ قَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَ هُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ (۱۱۳)</p> <p>و یهود گفتند: نصارا بر چیز [حقی] نیستند، و نصارا گفتند: یهود بر چیز [حقی] نیستند، با آن که همه آنها کتاب آسمانی را می خوانند. همچنین نادان ها نیز مانند سخن آنها گفتند [که مسلمین بر حق نیستند]. پس خدا روز قیامت میان آنها در باره ی اختلافشان داوری خواهد کرد.</p>
<p>وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَ سَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۱۴)</p> <p>کیست ستمکارتر از آن که نگذارد نام خداوند در مساجد یاد شود و در ویرانی آن بکوشد. آنان را نشاید که وارد این مکان ها شوند جز با ترس و هراس. برای آنها در این دنیا ننگ و در آخرت عذابی بزرگ است.</p>
<p>وَ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ (۱۱۵)</p> <p>و مشرق و مغرب از آن خداست، پس به هر سو رو کنید، همان جا وجه خداست.</p>

- آیه ۱۰۸: مراقب باشید وقتی در پیچ های اجتماعی افتادید سؤال پرسیدن هایتان از نوع سؤال پرسیدن های بنی اسرائیل نباشد زیرا آنها سؤال می پرسیدند اما در واقع نمی خواستند کار انجام دهند.

- آیه ۱۰۹: اهل کتاب بسیار علاقمند هستند شما را از دینتان برگردانند و ریشه آن هم «حسادت» است.

- فعلاً باید «عفو و صفح» به خرج دهید و سعی کنید با این مدل در مقابلشان موضع گیری کنید اما اگر آنها ادامه دادند، حکم تغییر خواهد کرد. فعلاً تلاش کنید تا با عفو و صفح آنها از رفتار غلط خود برگردند و بیدار شوند.

- آیه ۱۱۰: مؤمنینی که می خواهید تقوای اجتماعی داشته باشید مراقب و نگران آن چیزی باشید که نزد خدا می فرستید. گفتیم که شرایط اجتماعی را لحاظ کنید اما این بدان معنا نیست که نیازمندی هایتان را از اجتماع بخواهید. آبرو، رزق و ... دست مردم نیست. آنچه نزد خدا می فرستید نزد خدا خواهید یافت و اثر آن نزد خدا باقی است، نگران نباشید که همان موقع اثر کار هایتان را نمی بینید.

- آیه ۱۱۱: اینها تقابل ها و جو سازی های فرهنگی است که بر ضد این جریان انجام شد. آنها گفته بودند هیچ کس وارد بهشت نمی شود مگر اینکه یهودی یا نصارا باشد. لذا ما نیز هیچ وقت نباید بگوییم که فقط شیعه، بهشت می رود بلکه باید برای حرفمان «برهان»

بیاوریم. دین، مبتنی بر برهان و معرفت است و با جوسازی‌ها نمی‌توان دین را جلو برد. لذا اگر خواستید دینی را تبلیغ کنید با برهان تبلیغ کنید.

- آیه ۱۱۲: محتوای دینی که باید دنبال آن باشیم با تمام پیچ‌های اجتماعی‌اش، تسلیم بودن کامل برای خداست و در هر لحظه بهترین کار را انجام دادن یعنی «مُحْسِنُ بُوْدُنٍ». محسن کسی است که کارش مبتنی بر حُسن است یعنی در هر موقعیت بهترین کار را انجام می‌دهد. چنین آدمی خوف و حُزنی به دلش راه ندارد. وقتی او کار را انجام داده و آن کار و اثر و اجرش نزد خداست پس دلنگرانی از گذشته و آینده برای چه؟

- آیه ۱۱۳: این آیه کاشف درونی از اختلافات اهل کتاب نیز هست. آنها خودشان هم با هم مشکل دارند. هیچ منویاتی غیر از کتاب، قابل پذیرش نیست.

- تلاوت: از نظر حضرت علامه طباطبایی هرگاه قاری به گونه‌ای بخواند که حس آیات را در کلام و لحنش منتقل کند، «پایین‌ترین سطح تلاوت» و هرگاه متن در فرد به طور کامل منعکس شود به طوری که فرد آن متن را جلوه دهد، «بالترین سطح تلاوت» است. - كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ: كَسَانِي كَمَا لَا يَعْلَمُونَ هَسْتَنَدُ نِيْزًا مَّأْنَدُ شَمَا عَمَلٌ مِي كَنْدُ. پس چه فرقی بین شما و آنهاست. چون یهود و نصارا بسیار ادعایشان می‌شد که خیلی عالمان بزرگی هستند!! و خدا می‌گوید: حال شما همان حرفی را می‌زنید که مشرکین می‌گویند. ضمناً شما ادعای داشتن کتاب دارید و فخر می‌فروشید.

- حَكْمٌ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ: البته خدا در این اختلاف‌هایی که می‌کنید می‌داند چه کند و حکم می‌کند.

- آیه ۱۱۴: بدترین کاری که کسی در صحنه اجتماعی می‌تواند انجام دهد تا در نتیجه تقوای اجتماعی در مقابل آن صف آرایی کند این است که محل‌ها، اقلیم‌ها و زمان‌هایی را که خدا قرار داده است تا بشریت را به خدا نزدیک کند خراب کند. خصوصاً اینکه این ماجرا راجع به ارض‌های مقدس اتفاق بیفتد. ارض‌های مقدس، زمین‌های بین‌المللی است و مالکیتش مال کسی نیست. - البته خدا هم جواب سنگینی به آنها می‌دهد که عاقبت کار آنها این است که اتفاقی خواهد افتاد که آنها با ترس و لرز وارد مسجد شوند زیرا اختیار مسجد دست مؤمنین می‌افتد و آنها خائفین خواهند شد. هر کس با مساجد خدا این کار را کرد لاجرم در دنیا خوار و خفیف شد و در آخرت عذاب الیم نصیبش می‌شود.

- آیه ۱۱۵: در آیات قبل گفتیم نباید در صورت حکم، گیر کرد. اقتضاء، شرایط مختلف و اقلیم‌های مختلف حکم‌های مختلفی را ایجاب می‌کند. قانون کلی این است که «وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ». این قانون محکم خداست اما بنا بر اقتضانات اجتماعی، زمانی باید رو به کعبه و زمانی رو به بیت‌المقدس نماز خواند. یعنی اینها قابل نسخ است. اگر کسی این قانون کلی را نشناسد و بخواهد به صورت حکم توجه کند، حتماً گیر می‌افتد. قوانین محکم، مفصل و متشابه خدا معلوم است.

- بر اساس آیه ۱۱۵، نماز مستحبی در حرکت می‌تواند باشد و جهت نمی‌خواهد.

- حضرت علامه آیات ۱۱۶ و ۱۱۷ را یک دسته در نظر گرفته‌اند:

آیات ۱۱۶ و ۱۱۷:

وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا سُبْحَانَ اللَّهِ لَئِنْ كُنَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلِّ لَهٍ قَائِنُونَ (۱۱۶)

و گفتند: خدا فرزندی گرفته، [در حالی که] او منزّه است، بلکه هر چه در آسمان‌ها و زمین است از آن اوست و همه فرمانبر اویند.

بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۱۱۷)

پدید آورنده‌ی آسمان‌ها و زمین است و چون چیزی را اراده کند همین که بگوید: «باش». پس بی‌درنگ می‌باشد.

- آیه ۱۱۶: در این آیه محورهای توحیدی این ماجرا را بیان کرده است که این قبیل حرف‌ها مانند حرف‌های یهود، حکم «ولد گرفتن» برای خدا را دارد. البته به این معنا نیست که آنها مستقیماً این جمله را بیان می‌کردند. «قال»ها در قرآن، لزوماً بیان گفتاری نیست. البته لزومی ندارد مستقیم گفته شود بلکه قال‌های قرآن زبان حال فرد است. عملی که آنها انجام می‌دادند، گویی برای خدا ولد می‌گرفتند.

- «ولد گرفتن» یعنی ایجاد شیء را از خدا می‌خواهم اما دوام شیء را از خدا نمی‌خواهم. مانند بچه که برای به دنیا آمدنش احتیاج به پدر و مادر دارد اما بعد از به دنیا آمدن برای ادامه زندگی، دیگران نیز می‌توانند او را بزرگ کنند. مثال: سلامتی را از خدا می‌خواهیم اما دوام سلامتی را از خدا نمی‌خواهیم.

- آیه ۱۱۷: وقتی خدایی در عالم هست که «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» است و همین که قضا می‌کند امر را و به او می‌گوید «باش»، و او «می‌شود» (کن فیکون) لذا برای چنین خدایی نمی‌توان ولد گرفت زیرا تمام اتفاقات بعدی را باید قضا نمود تا بشود.

- افراد همه اهتمام و تلاششان را بر رخدادها می‌گذارند، در حالی که باید در همه چیز فقط خدا را ببینند. بسیار شنیده‌ایم که حتی نمک سفره‌اتان را هم باید از خدا بخواهید به این معناست که برای جزئی‌ترین مسائل زندگی‌مان هم باید اضطرار داشته باشیم و نباید فکر کنیم که اموراتمان را خودمان مدیریت می‌کنیم. یعنی همه چیز حتی نمک سفره‌امان به تقدیر الهی و وساطت ملائکه احتیاج دارد.

- سور ص، ق، نمل، رعد بسیار اضطرار دارند.

- حضرت علامه آیات ۱۱۸ و ۱۱۹ را یک دسته در نظر گرفته‌اند:

آیات ۱۱۸ و ۱۱۹:

وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْ لَا تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۱۱۸)

و نادان‌ها گفتند: چرا خدا با ما [بی واسطه] سخن نمی‌گوید یا معجزه‌ای سوی ما نمی‌آید؟ گذشتگان آنها نیز چنین می‌گفتند، دل‌هایشان به هم می‌ماند. البته ما آیات را برای اهل یقین بیان کرده‌ایم.

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْتَلَّ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ (۱۱۹)

ما تو را به حق فرستادیم تا بشارت دهنده و ترساننده باشی و تو مسئول [گمراهی] دوزخیان نیستی.

- آیه ۱۱۸: اینها امثال همان بهانه‌هایی است که می‌آورند. می‌گویند: خدا چرا با خود ما حرف نمی‌زند. به آنها باید گفت: اگر نمی‌خواهی ایمان بیاوری، بهانه نیاور چون انبیاء سخنان عجیب و غریبی نمی‌زنند بلکه می‌گویند: خدا را بپرستید، خیانت نکنید، کم فروشی نکنید و ...

- مصداق این آیه برای ما این است که برای تبعیتمان شرط و شروط می‌گذاریم.

- مراقب برداشت‌هایمان از احکام دینی باشیم که منطبق بر برهان باشد.

زنگ دوم:

- آیه ۱۱۹: پیامبر گرامی اسلام بشیر و نذیر است و تحلیل اینکه افراد به حرف او ایمان می‌آورند یا نه را باید از عملکرد افراد فهمید. پیامبر (ص) مسئول ایمان آوردن یا نیاوردن آدم‌ها نیست.

- حضرت علامه آیات ۱۲۰ تا ۱۲۳ را یک دسته در نظر گرفته‌اند:

آیات ۱۲۰ تا ۱۲۳:

وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودَ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آئِبَتِ أَهْوَاءِهِمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۱۲۰)

و یهود و نصارا هرگز از تو راضی نخواهند شد مگر آن که از آیین آنها پیروی کنی. بگو: مسلماً هدایت خدا فقط هدایت [واقعی] است. و اگر پس از دانشی که [چون قرآن] برایت آمده از هوا و هوس‌های آنان پیروی کنی، از سوی خدا هیچ سرپرست و یآوری برای تو نخواهد بود.

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلَوْنَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۱۲۱)

کسانی که کتابشان داده‌ایم، آن را چنان که باید می‌خوانند. همین‌ها به آن ایمان می‌آورند، و کسانی که بدان کافر شوند آنها واقعا زیانکارند.

يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ (۱۲۲)

ای بنی اسرائیل! نعمتی را که بر شما ارزانی داشتم و شما را بر جهانیان [مردم زمانه] برتری دادم یاد کنید.

وَ اتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (۱۲۳)

و بترسید از روزی که هیچ کس چیزی را از دیگری دفع نکند و از او عوض نپذیرند و هیچ شفاعتی به کارش نیاید و نه ایشان یاری شوند.

- آیه ۱۲۰: بشنوید، بدانید، باور کنید تا شما دست از دینتان نکشید، یهود و نصارا دست برنمی‌دارند و راضی نمی‌شوند. این مسئله حدّ یقف ندارد. اینها با مسیر و آیین شما مسئله دارند. مسیر و آیینی که می‌گوید: ما زیر بار ظلم نمی‌رویم، نظام طبقاتی مستضعف و مستکبر نداریم و ... تا شما به این آئین پایبند هستید و با این تقوای اجتماعی عمل می‌کنید آنها شما را رها نخواهند کرد.

- «هدایت» آن چیزی است که فقط خدا می‌دهد. آنچه دیگران می‌دهند آدم را به هیچ‌جایی نمی‌رساند.

- تبعیت کردن از هوای نفس بعد از حصول علم، نامش بی‌تقوایی است. لذا می‌توان تقوا را این‌گونه تعریف کرد: «تقوا» یعنی تبعیت از علم. بهشت یک راه بیشتر ندارد و آن اینکه انسان بداند و به آنچه می‌داند عمل کند.

- وای از روزی که آدم‌ها نخواهند کاری را انجام دهند و یا وای از روزی که آدم‌ها نخواهند کاری را انجام دهند زیرا در این دو حالت هیچ چیزی مانعشان نیست.

- آیه ۱۲۱: این آیه توضیح جریان «تلاوت است». یعنی فرد تلاوت کند و انعکاس دهد اما باید حق تلاوت را انعکاس دهد.

- توجه: «حق تلاوت» یعنی اینکه اگر سوره همزه می‌خواند به دیگران تکه نیندازد و آنها را هیچ‌گونه همز و لمز نکند. حق تلاوت این است که آیه‌ای را که می‌خوانیم، دیگران انعکاسش را در ما ببینند. اگر کسی حق تلاوت را به جا آورد به او مؤمن به کتاب گفته می‌شود. (أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ)

- وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ: در اینجا کفر در مقابل ایمان قرار گرفته است یعنی کفر در برابر حق تلاوت آمده است.

- فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ: اگر کسی قرآن بخواند ولی نه با حق تلاوتش در آخر خسارت زده می‌شود.

- این همان ماجرای تلاوت است. او باید تلاوت کند به این معنا که انعکاس دهد اما واقعا تلاوت کند. مثلاً وقتی سوره همزه می‌خواند باید همز و لمز هم نکند.

- اگر کسی قرآن بخواند اما با حق تلاوت آن نخواند حتما در آخر خسارت زده می‌شود.

- آیه ۱۲۲: شبیه این آیه را در آیات قبل داشتیم. ای بنی اسرائیل وقتی به شما نعمتی داده شده است به این معناست که شما ظرفیت، موقعیت و مسئولیت برای انجام کار جدید دارید و باید این فضل جدید در شما تقوا ایجاد کند. برای دادن نعمت، فضل و برتری به هر کس، عاشق چشم و ابروی او نبوده‌اند لذا این فضل و برتری باید در شما تقوا ایجاد کند نه تکبر، بی‌خیالی و ...

- آیه ۱۲۳: باید از روزی که کسی بار دیگری را به دوش نمی‌کشد، تقوا پیشه کنید و نمی‌توانید اشتباهاتتان را گردن دیگری بیندازید. غیر از عدل هم چیزی از کسی قبول نمی‌کنند. «عدل» یعنی هر چیزی سر جای خودش. در آن روز، هر چیز از زندگی که سر جایش باشد قبول می‌شود و گرنه مورد قبول واقع نخواهد شد.

- کسی که به او نعمت زیادی داده‌اند باید خیلی بیشتر از دیگران دغدغه داشته باشد تا «عدالت» داشته باشد یعنی آن نعمت را سر جایش بگذارد.

- حضرت علامه آیات ۱۲۴ یک دسته و ۱۲۴ تا ۱۲۹ را دسته دیگر در نظر گرفته‌اند:

آیات ۱۲۴ تا ۱۲۹:

وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا تَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ (۱۲۴)

و هنگامی که خدا ابراهیم را با کلماتی بیازمود و او همه را به اتمام رسانید، گفت: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم. [ابراهیم] گفت: از خاندانم چطور؟ فرمود: عهد من به ستمکاران نمی‌رسد.

وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَ أَسْنَأُ وَ اتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى وَ عَهْدِنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ (۱۲۵)

و آن‌گاه که کعبه را محل اجتماع و جایگاه امن مردم قرار دادیم و [گفتیم]: مقام ابراهیم را محل نماز قرار دهید، و به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم که خانه مرا برای کسانی که برای طواف و اعتکاف و نماز می‌آیند پاکیزه کنید.

وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَ ارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَ مَن كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَ بئسَ الْمَصِيرُ (۱۲۶)

و آن‌گاه که ابراهیم عرضه داشت: پروردگارا! این مکان را شهر امنی قرار ده و مردمش را از نعمت‌های فراوان روزی بخش، مردمی که به خدا و روز واپسین ایمان آرند. فرمود: اما آن که کافر شود، اندکی برخوردارش می‌کنم، سپس او را به سوی عذاب آتش می‌کشانم و چه بد سرنوشتی است.

وَ إِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَ إِسْمَاعِيلُ رَبُّنَا تَقَبَّلَ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (۱۲۷)

و آن‌گاه که ابراهیم و اسماعیل پایه‌های خانه کعبه را بالا می‌بردند [گفتند]: پروردگارا! از ما بپذیر، که تنها تو شنوا و دانایی.

رَبُّنَا وَ اجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَ مِّن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُّسْلِمَةٌ لَّكَ وَ أَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَ تَبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ (۱۲۸)

پروردگارا! ما را تسلیم فرمان خود گردان و از نسل ما امتی فرمانبردار خویش پدید آور، و آداب دینی ما را به ما نشان ده و بر ما ببخشای بی‌تردید تویی توبه پذیر مهربان.

رَبُّنَا وَ ابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ يَزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۱۲۹)

پروردگارا! در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر آنان بخواند و کتاب و حکمتشان بیاموزد و آنها را تزکیه کند حقا که تنها تو عزیز و حکیمی.

- از آیه ۱۲۴ به بعد ماجرای حضرت ابراهیم (ع) را بیان می‌کند و می‌خواهد نمونه یک انسان با تقوای کامل و استثنایی را نشان دهد، انسانی که تا آخر با تقوا ماند.

- داستان را از انتهای زندگی حضرت ابراهیم (ع) شروع می‌کند.

- آیه ۱۲۴: هر آنچه می‌شد انسانی را بلا و امتحان دهند، دادند و ایشان همه را به نحو احسن به انتها رساندند و گذراندند.
- به «تمامیت رساندن» ابتلاءها و امتحانات یعنی بهترین و کامل‌ترین کاری که امکان دارد کسی در زمان آن ابتلاء و امتحان انجام دهد.
- حضرت ابراهیم (ع) در ابتلاءها کاری را انجام داد که دیگر کسی نتواند بیش از آن انجام دهد. ایشان ابتلاء را تمام می‌کردند.
- در آیه ۳۰ که جریان حضرت آدم (ع) مطرح شده بود داشتیم: آدم را «خلیفه» قرار دادیم (إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً)، حال در این آیه می‌گوید: خلیفه‌ای که ابتلائات را به تمامیت می‌رساند، «امام» است.
- واژه «امام» که در این آیه آورده است بالاترین سطح «امامت» است که مطرح نموده است. یعنی همان کسی که برای تمام بشریت، اسوه است.
- حضرت ابراهیم (ع) چنان مناعت تبع و عدم منیت دارد که ذریه‌اش را نیز می‌خواهد همراه خود کند. ولی خدا می‌گوید: مسئله امامت به انسان‌های ظالم نمی‌رسد.
- آیه ۱۲۵: خدا برای کل ناس، مقام ابراهیم (ع) را قرار داد. یعنی بیتی قرار داد تا مردم به حج بروند و در آنجا جایی را به نام مقام ابراهیم قرار داد. حاجیان در تمامی اعمال حج، دور مقام ابراهیم (ع) می‌چرخند. یعنی خدا ابراهیم (ع) را با حشش یکی کرد. کسی نمی‌تواند حج برود و دور خدا بگردد و دور ابراهیم (ع) نگردد. جلوه‌ی تمامی افرینش انسان با ابراهیم (ع) تجلی پیدا کرده است. وگرنه انسان اصلاً نباید روی زمین می‌آمد که تازه بخواهد حج هم برود. اما خدا با ابراهیم (ع) یک مصداق کامل از انسان معرفی کرده است. یک مدل کاملاً منطبق و بدون هیچ ناخالصی. حضرت ابراهیم (ع) فقط یک نفر است اما در منویاتش اصلاح همه آدم‌ها هست.
- نکته: کل موحدین عالم حضرت ابراهیم (ع) را پیامبر خود می‌دانند.
- از حضرت ابراهیم (ع) و فرزندانش این عهد گرفته شد تا زمینه‌های لازم برای اینکه این محل به محل دائمی عبادت، معنویت و تقوای مردم تبدیل شود را فراهم کنند.
- حضرت ابراهیم (ع) در این امر چنان موفق بودند که حتی هزاران سال بعد که حضرت محمد (ص) ظهور کردند - با اینکه خانه کعبه پر از بت است و فرهنگ غلط جاهلیت در آن سرزمین وجود دارد - اما همچنان فرهنگ طهارت و تقوای توحیدی پا به پا در جریان است و انقطاع پیدا نکرده است و حضرت رسول (ص) در همان بستر متولد شده و قیام می‌کنند. گذاشتن بنایی که تا قیام قیامت ادامه دارد.
- آیه ۱۲۶: در نتیجه برای تحقق تقوای اجتماعی در کل بشریت، خانه‌ی خدا یعنی کعبه و مناسک حج، یک موضع و حرکت فوق استراتژیک است و هر حرکت به سمت تقوای اجتماعی که مبنای خودش را بر حج و کعبه قرار ندهد، قطعاً شکست می‌خورد. زیرا این جریانی است که حضرت ابراهیم (ع) درست کرده و اگر کسی می‌خواهد دنیا را بگیرد باید بر این جریان سوار شود. این حرکت جریانی نیست که موازی‌اش جریانی صورت گیرد لذا قطعاً تحقق تقوای اجتماعی در کل جهان با مرکزیت کعبه و عمل استراتژیکی به نام «حج» اتفاق می‌افتد. یعنی حج به یک مجمع عمومی بین‌المللی است که سیاست‌های سالانه‌ی کل نظام اسلامی در آنجا تبیین می‌شود. این جریان با محوریت کعبه جلو می‌رود. کعبه پادگان معرفتی است.

- در حج، هیچ عملی فردی نیست زیرا تمامی اعمال در مناسک کلی و کلان ضرب می‌شود. شاید در بعضی از اعمال، صورت عمل فردی باشد اما چون همه باید در یک زمان یک کار را انجام دهند، حیثیت اجتماعی پیدا می‌کند مانند نماز.
- سوره مبارکه حج یکی از سه سوره‌ای است که به نسبت تعداد آیاتش بیشترین واژه تقوا را دارد. اصل نقشه تقوای اجتماعی در سوره مبارکه حج آمده است. سوری مانند بقره، به نوعی شرح دهنده سوره مبارکه حج در این زمینه هستند.
- آیات ۱۲۷ تا ۱۲۹: این آیات، «منشور جامع بین‌المللی و جهانی کردن تقواست». آنها قواعد بیت خدا را برپا کردند و دعا نمودند و مناسک برای آن گذاشتند و سپس از طریق بعثت رسولان، قضیه را دنبال کردند. منشور رسولان این است که آیات را تلاوت می‌کنند و تعلیم کتاب، حکمت و تزکیه می‌کنند. حضرت ابراهیم (ع) و اسماعیل طبق این منشور عمل کردند تا به اهل بیت (علیهم‌السلام) رسید و آنها نیز طبق همین منشور عمل می‌کنند.
- حضرت علامه آیات ۱۳۰ تا ۱۳۴ را یک دسته در نظر گرفته‌اند:

آیات ۱۳۰ تا ۱۳۴:

<p>وَمَنْ يَرْعُبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ (۱۳۰)</p> <p>و چه کسی از آیین ابراهیم روی می‌گرداند جز کسی که سبک مغزی کند؟ در حالی که ما او را در دنیا برگزیدیم و او در آخرت مسلماً از شایستگان است.</p>
<p>إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۱۳۱)</p> <p>آن‌گاه که پروردگارش به او گفت: سر به فرمان خدا نه. گفت: تسلیم پروردگار جهانیان شدم.</p>
<p>وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمْ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ (۱۳۲)</p> <p>و ابراهیم و یعقوب آیین توحید را به پسران خود سفارش نمودند [و گفتند]: ای پسران من! خدا این آیین پاک را برای شما برگزیده است، پس زنده باشید که بمیرید و مسلمان نباشید.</p>
<p>أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتَ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَ إلهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ وَ إِسْحَاقَ إِلَهُهَا وَاحِدًا وَ نَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ (۱۳۳)</p> <p>آیا آن دم که مرگ یعقوب فرا رسید حاضر بودید؟ آن‌گاه که به فرزندان خود گفت: پس از من چه چیزی را می‌پرستید؟ گفتند: خدای تو و خدای پدرانت ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را که خدای یگانه است می‌پرستیم، و ما تسلیم اویم</p>
<p>تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۳۴)</p> <p>[به هر حال] آنها امتی بودند که گذشتند برای آنهاست آنچه کردند و برای شماست آنچه کردید، و شما را از آنچه آنها می‌کردند نپرسند.</p>

- آیه ۱۳۰: فقط انسان سفیه می‌تواند از این جریان بنیان ابراهیمی (ع) اعراض کند. خدا آنها را کافر نمی‌خواند بلکه بی‌شعور می‌خواند زیرا اگر اندکی شعور داشته باشد می‌فهمد که باید با این جریان ابراهیمی همراه باشد.
- حضرت ابراهیم (ع) اینچنین مصطفی شد.
- وَ إِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ: یعنی ظرف تجلی صالح بودن حضرت ابراهیم (ع) فقط در آخرت است. هیچ کس تا در دنیاست نمی‌تواند و قدرت ندارد صالح بودن حضرت ابراهیم (ع) را درک کند.
- آیه ۱۳۱: حضرت ابراهیم (ع) تسلیم بود.

- آیه ۱۳۲: حرف آیه این است که شنیدید شخصی به نام ابراهیم (ع) در این زمین زندگی می‌کرد. ابراهیم (ع) که جلوهٔ خلافت الهی است او برای ما امانت‌هایی مانند مناسک حج، دعوت به تسلیم، اسوه بودنش و ... را برایمان به امانت گذاشته‌اند.

- تمام ابتلائات و فشارهایی که حضرت ابراهیم (ع) تحمل کرد برای این بود که ما هدایت شویم و بالا برویم و دین فوق‌العاده‌ای دست ما برسد.

- آیه ۱۳۳: نکته: حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) و حضرت رسول (ص) همه ذریهٔ حضرت ابراهیم (ع) هستند. یک عده از نسل حضرت اسماعیل و عده‌ای هم از نسل حضرت اسحاق هستند. ما همه ادامهٔ همان نسل هستیم. بنی‌اسرائیل نیز فرزندان حضرت یعقوب (ع) هستند زیرا حضرت یعقوب اسمشان اسرائیل بوده است. حال که حضرت ابراهیم (ع) جدّ ماست باید از سخنانشان تبعیت کنیم. در آیات قبل حضرت گفته بودند: مُسْلِمٌ بِأَسْمَائِهِمْ، مناسک بگذارید، مناسک را تبعیت کنید، کتاب به آنها خوانده شود و بعد از آن رسولانی آیند تا تلاوت کنند و شما تزکیه کنید و ... لا اقل همان حرف‌های حضرت ابراهیم (ع) را انجام دهید. اگر سخنان او را انجام ندهید یا سفیه هستید یا اینکه می‌گویید حضرت یعقوب (ع) از ما که فرزندان او بودیم چنان قولی نگرفت!!! در حالی که حضرت یعقوب (ع) به فرزندانش گفت: «مَا تَعْبُدُونَ مِنْ بَعْدِي» یعنی پس از من، چه را خواهید پرستید؟ آنها گفتند: «قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ»، یعنی «معبود تو، و معبود پدرانت، ابراهیم و اسماعیل و اسحاق - معبودی یگانه - را می‌پرستیم و در برابر او تسلیم هستیم». در واقع آنها گفتند: «خدا را به روایت رسول (ص) می‌پرستیم. آنها نگفتند: ما اله واحد را می‌پرستیم یا جملاتی اینچنینی نگفتند، زیرا تبعیت از اله به روایت انبیاء مهم است. خدا به واسطهٔ نبی است که وارد صحنهٔ اجتماعی می‌شود. در حال حاضر دعوا بین اسلام، یهودیت و مسیحیت بر سر خدا نیست بلکه بر سر این است که کدام قرائت از خدا داشته باشیم. ما که مسلمانیم می‌گوییم: باید به قرائت حضرت محمد (ص) باشد. سخره نیز وقتی خواستند ایمان آورند گفتند: «ما به ربّ موسی ایمان آوردیم؟!». بنی‌اسرائیل بر سر این ماجرا قول داده بودند و آنها به استناد دین خودشان قرار بود منتظر پیامبری باشند که به قرائت او خدا را پرستند.

- زمان ظهور امام زمان (عج) نیز قطعاً عده‌ای وجود خواهند داشت که قرائت خودساخته‌ای از اسلام برای خودشان درست کرده‌اند البته حق بودن امام را می‌فهمند اما حاضر نیستند بپذیرند و با همین دین با او می‌جنگند. آنها در آنروز به نوعی اهل کتاب می‌شوند و آیات اهل کتاب را باید برای آنها خواند. دردناک است که در آنروز آن اهل کتاب، کتابشان «قرآن است و ما کتابمان ...»

- آیه ۱۳۴: قوم‌های قبلی که این سخنان را درباره‌اشان می‌گوییم، کار خود را کردند و رفتند و حالا نیستند، حال ببینیم که شما با این حرف‌ها چه می‌کنید.

- آیه ۱۳۵: یهودیان می‌گفتند: یهودی شوید تا هدایت شوید و نصرانی‌ها می‌گفتند: مسیحی شوید تا هدایت شوید و خدا به حضرت رسول می‌گوید: «بگو: «نه، بلکه [بر] آیین ابراهیم حق‌گرا [هستم] و وی از مشرکان نبود.»

- آیه ۱۳۶: دو سؤال مهم: (انشاءالله تا انتهای سورهٔ مبارکهٔ بقره به این دو سؤال پاسخ داده خواهد شد).

✓ ۱- «ایمان آوردن» به همهٔ انبیاء الهی یعنی چه؟ (قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَ

يَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ)

✓ ۲- بین همهٔ انبیاء الهی فرقی نیست یعنی چه؟ (لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ)

- انشاءالله از دنيا نرويم تا اينكه به تك تك انبياء الهى ايمان داشته باشيم.
 - انشاءالله از دنيا نرويم تا اينكه به كتاب خدا و غيب خدا و وجود حضرت رسول (ص) ايمان آوريم.
 - انشاءالله خدا افق نگاهمان را به بلنداي افق نگاه حضرت ابراهيم (ع) قرار دهد.
 - انشاءالله از دنيا نرويم تا اينكه شيعه حضرت ابراهيم (ع) و شيعه اميرالمؤمنين (ع) باشيم.
- به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.

اللهم صل على محمد وآل محمد واحمد رب العالمين